



حضرت امام سپس مطلب خود را مبتنی بر مقدمه ای می داند و می نویسد:

«بیانه يحتاج إلى مقدمة، و هي أن طهارة دخان المتنجس التي أفتى بها الفقهاء ليست لدليل تعبدي بل لقصور دليل نجاسة الدهن المتنجس مثلا عن شموله للدخان و البخار، و عدم دليل على نجاستهما، و عدم جريان استصحاب النجاسة، فمقتضى الأصل الطهارة. فلو فرض في مورد علم بعدم الاستحالة و بقاء أجزاء الدهن اللطيفة و تصاعدها مع الدخان، يحكم بكونه نجسا لفرض عدم تحقق الاستحالة الرافعة للموضوع. نعم، لو كانت الأجزاء صغيرة جدًا، بحيث يحتاج في دركها إلى المكبرات، لا تكون موضوعة للنجاسة، و أمّا لو اجتمعت و صارت مقداراً محسوساً و لو قليلاً و صغيراً، تكون نجسة لعدم الاستحالة و عدم احتمال صيرورة الصغر موجباً للطهارة. هذا إذا علم عدم الاستحالة. و لو شكّ في ذلك كان الدخان محكوماً بالطهارة، لقصور الأدلة الاجتهادية عن إثبات نجاستها، و عدم جريان الاستصحاب، لاختلاف القضية المتيقنة مع المشكوك فيها، أو الشكّ في وحدتهما. لكن مع ذلك كان الاحتياط حسناً، سيّما إذا كانت الأدخنة كثيفة و الدهن غليظاً و كثيفاً تصير معرضية الأجزاء الدهنية للتصاعد قوياً و ربّما صار مظنوناً و معه يحسن الاحتياط عنها لما يشترط فيه الطهارة.»^۱

توضیح:

۱. طهارت دود به خاطر وجود دلیل نیست بلکه به سبب عدم دلیل بر نجاست (دلیلی که می گوید دهن نجس است نمی تواند نجار و یا دود آن را نیز شامل شود) و اصل طهارت است (استصحاب نجاست هم جاری نیست)
 ۲. و لذا اگر جایی علم داشتیم که این دود ناشی از استحاله نیست و اجزاء دهن در آن باقی است، حکم به نجاست می کنیم چراکه موضوع نجاست باقی است.
 ۳. البته اگر این اجزاء، بسیار کوچک بود (که دیدن آنها محتاج میکروسکوپ و یا ذره بین است) عرفاً اینها موضوع نجاست نیستند. ولی اگر با هم جمع شدند نجس می باشند چراکه استحاله نشده اند و «کوچک شدن» از مظهرات نیست.
 ۴. ولی اگر در استحاله شک داریم، نه دلیل نجاست و نه استصحاب نجاست در آن راه ندارد.
 ۵. البته در هر حال احتیاط حسن است.
- ایشان سپس نتیجه می گیرند:

«ثم إن التدخين تحت الظلال و السقف إذا كان مدة معتدا بها كالساعة و الساعتين، يوجب ذلك تراكم الأدخنة و ورودها في منافذ البدن كالأذن و الأنف و الحلق، و تراكمها فيها ربّما يكون مظنة اجتماع الأجزاء اللطيفة الدهنية الغير المستحيلة و لا أقلّ من احتمالها، سيّما إذا كانت البيوت ضيقة و سقوفها منخفضة، كما كانت

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۵۰



كذلك نوعا في تلك الأعصار، و سيمًا مثل الأدهان التي مورد السؤال.

فإذا ورد نهى عن الاستصباح بهما تحت السقف، و الأمر بالاستصباح تحت السماء لا ينقذ في ذهن العقلاء منهما التعبد المحض الغير المرتبط بالنجاسة بل المفهوم منهما بمناسبة الحكم و الموضوع أن النجاسة صارت موجبة للحكم بذلك، فيفهم أهل العرف نجاسته إن كان حكم الشارع بالتحرز إلزاميًا. و لهذا يظهر من شيخ الطائفة - رحمه الله - في عبارته الآتية أن قوما من أصحابنا قالوا بنجاسة دخان الممتنّس للرواية المرسلة المتقدمة.

و هو حق لو علمنا بلزوم الاجتناب. فيفهم من دليله تخطئة الشارع العرف في وقوع الاستحالة، أو حكم بلزوم الاحتياط في الشبهة لمعرضية عدم الاستحالة.¹

توضيح:

1. اگر روغن در دوره ای طولانی زیر سقف روشن بود - مخصوصاً اگر سقف کوتاه باشد - دود آن در گلو و گوش و بینی جمع می شود و در میان آن دود، اجزاء غیر استحاله شده هم وجود دارد.
2. از طرفی هم نهی از زیر سقف بودن، را عرف به عنوان یک تعبد صرف به حساب نمی آورد بلکه آن را مرتبط با نجاست می داند بلکه عرف به تناسب حکم و موضوع مفهوم روایت را این می داند که مانع از زیر سقف بودن، نجاست است.
3. پس اگر تحرز از دود الزامی باشد، عرف دود را نجس به حساب می آورد.
4. و به همین جهت شیخ طوسی می گوید برخی از فقها به سبب همین روایت گفته اند دخان دهن نجس، نجس است.
5. و این حرف خوبی است اگر بتوانیم بگوییم که احتراز از دهن واجب است چراکه در این صورت می گوییم شارع عرف را در اینکه دود را استحاله شده می پندارد تخطئه کرده است (یعنی شارع می گوید دود استحاله نشده) و یا شارع می گوید در جایی که احتمال عدم استحاله است باید احتیاط کرد.

حضرت امام اما «لزوم و وجوب احتراز از دود» را رد می کنند و می نویسند:

«لكن مع ورود روايات كثيرة مطلقة في مقام البيان لم يكن فيها أثر من هذا القيد في مقابل رواية واحدة ناهية عن الإسراج تحت السقف، يكون الجمع العقلائي بينها حملها على الاحتياط الاستحبابي المطلوب في مثل المقام، سيما مع كونها مخالفة للأصول.

و الحمل على التعبد المحض الغير المربوط بالنجس الاحتمالي أو المظنون، غير مساعد لفهم العرف و العقلاء و

1. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج 1، ص: 151



مناسبات الحكم و الموضوع.

كما أنّ الحمل على لزوم الاحتياط و رفع اليد عن الأصول و القواعد و الإطلاقات الكثيرة الواردة في الباب، بعيد جداً، و مخالف لارتكاز العقلاء في مقام جمع الأدلة.»^۱

توضیح:

۱. با توجه به کثرت مطلقات، معلوم می شود که روایت مبسوط دال بر احتیاط استحبابی است مخصوصاً که اصل در مقام، طهارت است

۲. پس:

الف) حمل بر تعبد محض (غیر مرتبط با نجاست) بعید است به حکم تناسب حکم و موضوع.

ب) حمل بر لزوم احتیاط (تقیید مطلقات) هم بعید است به حکم کثرت روایات مطلقه

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۵۲